

فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی

سال سوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۴/۲۴

صفحات: ۲۱-۴۸

تأثیر جهانی شدن بر تغییر فرهنگ و سبک زندگی مذهبی (ابعاد و رویکردها)

سعید جهانگیری*

دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

ابراهیم متقی

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

راضیه سید حمزه

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

مهم‌ترین تکیه‌گاه و نقطه ثقل همبستگی، وحدت، هویت ملی و علت وجودی کشورهای نظیر کشورهای مسلمان، به ماهیت فرهنگ و ساختار اعتقادی ایشان باز می‌گردد و با از بین رفتن این زنجیره همبستگی و هویت ملی، بقای دولت‌ها دیگر موضوعیتی نخواهد داشت. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، به علت ضعف رسانه‌های کشورهای اسلامی و نبود زیرساخت‌ها و برنامه‌ریزی‌های مناسب فرهنگی در جامعه اسلامی و وجود رسانه‌ها و ابزارهای متعدد فرهنگی در عصر جهانی شدن فرهنگ غربی و نیز با توجه به سلطه نظام سرمایه داری در جهان، شاهد زوال سبک زندگی، هویت و فرهنگ اسلامی مسلمانان و نیز جامعه ایرانی هستیم و اگر برای مقابله با تهدیدها و اختلال‌های پدید آمده در جامعه اسلامی، برنامه‌ریزی در سطوح و بخش‌های مختلف انجام نشود، این روند تشدید می‌شود و به ایجاد مشکلات بیشتر می‌انجامد. از آنجایی که فرهنگ و اقتصاد، محور و بنیان رویارویی قدرت‌ها محسوب می‌شود و رقابت میان بازیگران نظام جهانی، به لحاظ ماهیت کاملاً اقتصادی و فرهنگی است، مقوله «جهانی شدن فرهنگ» و بیان ایده‌هایی مانند «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها»، دقیقاً با ملاحظه همین شرایط و واقعیات ناشی از تحولات پدیده آمده مطرح شده‌اند. در پژوهش حاضر ضمن باور به این موضوع که جهانی شدن سبب ظهور انواع توسعه‌طلبی و سلطه‌گری غرب در جوامع اسلامی در سطوح مختلف گردیده است؛ بررسی جهانی شدن و آثار آن بر هویت و فرهنگ اسلامی مورد توجه است و در نهایت دیدگاه و رویکرد اسلام به مقوله جهانی شدن، سبک زندگی، فرهنگ و هویت و چگونگی برخورد با تهدیدها و چالش‌های ناشی از جهانی شدن مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، سبک زندگی، اسلام، هویت، فرهنگ اسلامی.

* نویسنده مسئول، ایمیل: saeedjahangiri61@yahoo.com

مقدمه

جهانی شدن «یا «جهانی‌سازی» یا همان «غربی‌سازی جهان» پروژه یا فرایند مدیریت‌شده‌ای است که غرب با رهبری آمریکا در حال پیگیری آن است. جهانی‌شدن پدیده‌ای است که بر جوانب گوناگون زندگی فرهنگی، اعم از نگرش جنسیتی دانش، آموزش رسمی، هویت و سبک زندگی مردم تأثیر می‌گذارد (لطف‌آبادی و نوروزی، ۱۳۸۳: ۹۱). در واقع، این تحولات که در قالب جهانی شدن فرهنگی رخ می‌دهد، علاوه بر ذوق، سلیقه، گذران اوقات فراغت و در نهایت سبک زندگی افراد، بر نگرش به خود، جامعه و هویت اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر در جامعه مدرن، نوع و سبک رفتار و کنش‌های مصرفی یا سبک زندگی، هویت‌های فردی و اجتماعی را شکل می‌دهد (کفاشی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۸). در چنین فضای اجتماعی، علاوه بر سبک‌های متفاوت زندگی که توسط افراد انتخاب می‌شوند، فرایند جهانی شدن موجب تغییر در منابع هویتی و هویت‌گزینی افراد نیز شده است (خواجه نوری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۹). امروزه هویت ایرانی تحت تأثیر عواملی مانند پیشینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، پارادایم جدید فکری، انسان مدرن و فرامدرن و نظام جهانی و تهاجم فرهنگی غرب است. ایرانی‌ها هم مسلمان هستند و هم جهانی، در عین حال که هم مذهبی‌اند و هم مدرن (آزادارمکی، ۱۴۸۶: ۱۳۶). از آنجایی که نسل جوان در مقایسه با سایرین، روابط اجتماعی گسترده‌ای دارند و با مظاهر و وسایل تجدد و نوسازی، جهانی شدن و نیز اندیشه‌ها و هویت‌های جدید، آشنایی و برخورد بیشتری دارند، بیش از دیگران در معرض تغییرات هویت اجتماعی قرار می‌گیرند (کلانتری و حسنی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). روح فرهنگ غربی در بسیاری از فرهنگ‌های غیرغربی تجلی یافته است. مک دونالد و غذاهای مک دونالد و کالاهای آن، کوکاکولا، لباس‌های جین، موزیک راک و بسیاری از جنبه‌های فرهنگ آمریکایی در میان جوامع اسلامی نیز دیده می‌شود. مسلمانان احساس خطر، تحقیر، اهانت و از دست دادن همه ارزش‌های انسانی و مذهبی خود را می‌کنند. آن‌ها گمان می‌کنند در صورت عدم مقاومت، صلح و آرامش خود را از دست می‌دهند. بدین ترتیب، این مقاومت ناشی از احساس خطر و ناامنی است که مسلمانان نسبت به فرهنگ غرب احساس می‌کنند. قیام‌ها و جنبش‌های مذهبی و بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی، واکنشی در برابر فرهنگ غرب و سال‌ها تحقیر و اهانت مستبدان داخلی و استعمار و جهانی‌سازی است (Ameli, 2000: 152-164). آنچه امروز مطرح است، رواج و گسترش فرهنگ و ارزش‌های غربی به عنوان ارزش‌های جهانی است و داد و ستد فرهنگی و تعامل ادیان نیست. در پژوهش حاضر با توجه به موقعیت استراتژیک ایران و جهان اسلام، جوان بودن جمعیت ایران، تحولات خاص میان‌نسلی و بی‌توجهی و گاه کم‌توجهی در مواجهه با هجوم و نفوذ فرهنگ‌های بیگانه از طرق مختلف در عصر جهانی شدن و غیره، بررسی آثار جهانی شدن بر جوامع اسلامی،

هویت و سبک زندگی ایرانی اسلامی و تهدیدها و چالش‌های پیش‌روی جامعه ایرانی مورد توجه است. پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از: آثار و پیامدهای جهانی شدن بر سبک زندگی و هویت ایرانی اسلامی چیست؟ چالش‌های پیش‌روی هویت ایرانی اسلامی در عصر جهانی شدن کدامند؟ راهکارهای مواجهه و مقابله با چالش‌های هویتی در عصر جهانی شدن چیست؟

فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که جهانی شدن سبب ظهور سه بعد غالب سلطه‌طلبی (توسعه‌طلبی) در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جوامع اسلامی شده است و نه تنها به امپریالیسم، استعمار و استثمار پایان نداده است؛ بلکه جوامع اسلامی به نحوی نوین، در اشکال و سطوح مختلف با سلطه‌طلبی غرب و تهدیدها و تغییرات فرهنگی و هویتی در جامعه خود مواجه هستند.

روش پژوهش

روش پژوهش، کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و با توجه به موضوع تحقیق و در راستای اهداف تعریف شده از روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی استفاده کردیم. در روش اسنادی از تکنیک فیش‌برداری استفاده گردید و با برقراری رابطه علی و معلولی بین متغیرها، به نتیجه‌گیری منطقی مبادرت نمودیم. داده‌ها با ابزار کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه کتب، نشریات تخصصی و علمی پژوهشی، مقالات و سایت‌های اینترنتی و نشریات گردآوری شده است. روش گردآوری اطلاعات به شرح ذیل است: ۱- شناسایی و استخراج فهرست منابع؛ ۲- طبقه‌بندی منابع و پژوهش‌های انجام شده؛ ۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری.

پیشینه پژوهش

درباره موضوعاتی مانند هویت و سبک زندگی و نیز تأثیر جهانی شدن، پژوهش‌های بسیاری در داخل و خارج کشور انجام شده است، اما درباره بررسی آثار و پیامدهای منفی جهانی شدن بر هویت و سبک زندگی و فرهنگ جامعه ایرانی، تعداد بررسی‌ها بسیار اندک است. در این قسمت از مقاله به بررسی پژوهش‌هایی می‌پردازیم که بیشترین ارتباط را با متغیرهای تحقیق دارند.

کوپوسسکو (۲۰۱۱: ۹۱) در پژوهشی با عنوان جنبه‌های ساخت هویت در موقعیت جهانی شدن بر مشکلات ساختاری هویت اجتماعی و فردی در شرایطی تمرکز کرده که جهانی شدن رخ داده است. به اعتقاد وی، وجود یک رویکرد استراتژیک جدید برای تعریف و تفسیر هویت در عصر جهانی شدن به منظور توضیح و فهم تغییرات اجتماعی در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی ضروری است. (عرب ناز و همکاران، ۲۰۱۱: ۲۶) نیز در پژوهش دیگری با عنوان بحران‌های هویت، جهانی شدن و

آثار آن بر هویت اجتماعی و فرهنگی و روانشناختی بیان کردند که جهانی شدن موجب بروز بحران‌های هویتی، روان‌شناختی، مذهبی و فرهنگی متنوعی شده است که تکثرگرایی و استعمار فرهنگی، تغییر در ساختارهای اجتماعی سنتی، تقویت سکولاریسم، کاهش هویت اجتماعی و خلق پیچیدگی در روابط اجتماعی را شامل می‌شود. بر اساس یافته‌های پژوهش (جوادی، ۲۰۰۸: ۲) با عنوان هویت ملی و جهانی شدن در بین دانشجویان شهرهای اسلام‌آباد و گیلان غرب، متغیرهای میزان استفاده از اینترنت برای مسائل جنسی، میزان استفاده از برنامه‌های ماهواره‌ای و مانند آن، و برنامه‌های مربوط به آن، اثر منفی بر هویت ملی دارند و متغیرهای رضایت از کار، امکانات رفاهی، رابطه صمیمی با خانواده، رضایت و داشتن تسهیلات در موقعیت کار نیز اثر مثبتی بر هویت ملی دارند.

در پژوهشی با عنوان جهانی شدن فرهنگی و هویت مسلمان به بررسی ساخت هویت اسلامی و تفاوت‌های کلی میان هویت‌های مذهبی در محیط‌های فرهنگی سنتی، مدرن و پسامدرن پرداخته است. به اعتقاد وی جهانی شدن فرهنگی رابطه نزدیکی با جهانی شدن اقتصادی و سیاسی دارد و جهانی شدن و تأثیر آن بر هویت‌های مسلمانان یکنواخت نیست و منجر به یکسان‌سازی و شبیه‌سازی هویت اسلامی با فرهنگ جهانی شدن نمی‌شود. هویت اسلامی در بسیاری از موارد، مسیر قاطعی را در پیش می‌گیرد و در برابر فرهنگ جهانی شدن مقاومت می‌کند. برای هویت‌های پیوندی، منازعه و برخورد داخلی در درون افراد می‌تواند منجر به بحران هویت در میان آنها شود و به خودبیگانگی و نوستالژی بیشتر آنها بینجامد. پروفیسور حمید مولانا نیز در مقاله‌ای با عنوان رسانه و آثار آن بر هویت مسلمانان، به بحث درباره دولت ملت و عدم پذیرش آنها در بخش‌های مختلف جهان اسلام پرداخته و آن را منبع بروز بحران‌های مهم در جهان اسلام دانسته است. وی معتقد است در عصر مدرن و جهانی شدن، نظام سیاسی دولت ملت در تأمین احساس امنیت شهروندان ناتوان است و احساس بی‌پناهی را در بین افراد جامعه به وجود آورده است، بنابراین، مردم برای حفاظت از خود به هویت محلی متوسل شده‌اند. به اعتقاد وی، بحران هویت در کشورهای اسلامی به علت نفوذ رسانه‌های مدرن و فناوری‌های اطلاعاتی تشدید شده است.

در پژوهش حاضر از منظر آثار و پیامدها و اختلال‌هایی که در نتیجه گسترش جهانی شدن فرهنگ غرب در جوامع اسلامی به وجود آمده و باعث آسیب‌پذیری سبک زندگی و پیدایش تهدیدهای فرهنگی برای جامعه ایرانی و اسلامی شده است، موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد. تاکنون پژوهشی با این جامعیت و گستردگی - که در آن ابعاد مختلف آثار جهانی شدن در سه بعد سلطه‌گری در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بررسی شود - انجام نشده است. به اعتقاد نویسندگان پژوهش حاضر، یکی از بهترین راه‌های مقابله با آثار و تهدیدهای جهانی شدن و رسانه‌ها و فرهنگ غربی، مصونیت‌سازی فراگیر و کار فرهنگی مستمر است.

مفاهیم و مبانی نظری پژوهش

«جهانی شدن» یا «جهانی سازی» یا همان «غربی سازی جهان» پروژه یا فرایند مدیریت شده‌ای است که غرب با رهبری آمریکا در حال پیگیری آن است. «Globalization» به معنی جهانی شدن به عنوان گسترش طبیعی سیطره تمدنی است که فعال تر و علمی تر است. غرب، نه به مفهوم جغرافیایی، بلکه به مفهوم سیاسی و ایدئولوژیک، دنیا را به دو بخش برتر و بربر تقسیم می‌کند. اسلام با جهانی شدن به معنای گسترش ارتباطات، تجارت و عقل ابرازی مشکل ذاتی ندارد؛ اما بالعرض مشکل دارد. از آنجایی که امروزه مسلمانان در حوزه سیاست، علم و اقتصاد، دست فروتر را دارند نه فراتر و در عالم ارتباطات و تبادل - حتی فناوری و فرهنگ - هر چند فرایندی طبیعی باشد، قوی، ضعیف را پامال می‌کند، این فرایندی طبیعی نیست، بلکه پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده است. این توسعه‌طلبی استعماری، هژمونی لیبرال سرمایه‌داری در غرب، برای تسلط بر کل جهان است. جهانی سازی به این مفهوم، سلطه غرب است و بر جهان و به ویژه جهان اسلام؛ و در هر سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ اعمال می‌شود (ازغدی، ۱۳۸۷: ۱). برخی جامعه‌شناسان ایران، از جمله عماد افروغ، درباره ترجمه Globalization به «جهانی شدن» تردید دارند و با بیان استدلال‌هایی، بر استفاده از معادل فارسی «جهانی سازی» برای این واژه تأکید می‌کنند (افروغ، ۱۳۸۷: ۱۲). هویت و فرهنگ در نظام اجتماعی اسلام از جایگاه مرکزی برخوردار است. شهید مطهری، تحقق هویت‌یابی واقعی در انسان را در تکامل و تعالی انسان به سوی اهداف متعالی دانسته است. به اعتقاد ایشان، وجود درد مشترک یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هویت جمعی و هویت‌یابی جوامع است (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۱۹-۱۱۴).

امام علی(ع) اولین تعریف درباره هویت اجتماعی را بیان کرده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: ای مردم همانا آنچه که مردم را گرد هم می‌آورد و جمع می‌کند، توافق و همدلی آنها درباره امور خوب و بد و عدم توافق آنها درباره بدی‌ها و خوبی‌هاست. فقط یک نفر شترثمود را پی نمود، اما خداوند همه آنها را مجازات کرد، زیرا همه آن‌ها با رضایت، عمل آن فرد را تأیید و تشویق کردند. خداوند متعال همه آنها را پشیمان کرد. آنچه که هویت اجتماعی را تشکیل می‌دهد، معیار رایج و مسلط در یک جامعه است و جامعه با پذیرش یا عدم موافقت، به اقدامات خوب و بد واکنش نشان می‌دهد و از این طریق نظام ارزشی خود را مشخص و فرمول‌بندی می‌کند (-araki,2000: 37). هویت شیوه‌ای است که مردم فکر و رفتار می‌کنند. تاریخ رفتار و اندیشه‌ای که انسان‌ها به آن تعلق دارند و بر این مبنا عقلانیت بخشی از هویت یک مسلمان است (bahmanpour,2000: 1).

برخی سبک زندگی را مجموعه رویکردهای سازمان‌یافته‌ای تعریف کرده‌اند که تحت تأثیر باورها

و ارزش‌های پذیرفته شده و نیز متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و شرایط اجتماعی، شکل غالب رفتاری یک فرد یا گروه‌هایی از افراد شده است. سبک زندگی جنبه بیانگرانه و نمادین دارد (شریفی، ۱۳۹۱: ۱). در واقع سبک زندگی جنبه‌های غیرقابل مشاهده هویت انسان را در قالب رفتارها، انتخاب‌ها و اشیاء برای دیگران قابل مشاهده می‌کند. سبک زندگی افزون و خارج از ادراک‌ها، باورها، گرایش‌ها و ارزش‌ها نیست (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۴). نظریه‌های مختلفی برای تبیین جهانی شدن و ماهیت و آثار آن بر فرهنگ، هویت و سبک زندگی جوامع اسلامی به ویژه جامعه ایرانی اسلامی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در اینجا از ترکیبی از نظریه‌های مختلف استفاده می‌شود که همسو و مکمل یکدیگر هستند و خصوصیات این نظریه‌ها به صورت ترکیبی، چارچوب نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

بر اساس نظر هگل، جهان بر اساس نیازهای تمدن جدید سامان می‌یابد نه بر اساس تمدن اسلامی، رومی، یونانی و چینی. نیازهای این تمدن برتر یعنی مدرنیته، تعیین‌کننده مسیر تاریخ و هدایت‌کننده آن است. بنابراین، نظریه هگل درباره مدرنیته به بهترین شکل موقعیت غرب در تمدن جدید و جهانی شدن، که مبنای آن سلطه است، را نشان می‌دهد. هگل با صراحت بر ضرورت برتری مدرنیته غربی تأکید کرده و تمدن‌های قبلی را مرده نامیده است. نتیجه این برتری، تسلط است. وظیفه این تمدن سلطه‌گر است که رهبری جهان را به دست بگیرد. به اعتقاد هگل سایر تمدن‌ها ارزش خود را از دست داده‌اند و غرب با مجموعه‌ای از ساختارها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همه چیز را در راستای منافع خود سازماندهی کرده است. جهانی شدن مدرنیته به معنای نفوذ و اثرگذاری در فرهنگ، تاریخ، اقتصاد و سیاست جهان اسلام و جهان است. به اعتقاد هگل کمپانی هند شرقی اربابان هند هستند. بردگی شرقی‌ها نیز به علت محدودیت‌های فرهنگی و ذهنی آن‌هاست. بنابراین باید برتری غرب را بپذیرند (حائری، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

بلتران امپریالیسم فرهنگی را روندی واقعی از تأثیرگذاری اجتماعی دانسته است که از طریق آن یک کشور، مجموعه عقاید، ارزش‌ها، دانش و هنجارهای رفتاری و سبک کلی زندگی خود را بر کشور دیگری تحمیل می‌کند. تانستال بیان کرده است بر اساس نظریه امپریالیسم فرهنگی، در بسیاری از نواحی جهان، فرهنگ‌های محلی، سنتی و اصیل، به دلیل فروش بی‌رویه مقادیر فراوانی از تولیدات تجاری و رسانه‌ای، عمدتاً به دست ایالات متحده در حال از میان رفتن هستند. شیلر نیز با رویکرد اقتصاد سیاسی به ارتباطات بین‌المللی، امپریالیسم فرهنگی را دسترسی جهانی رسانه‌های جمعی آمریکا بر جهان تعریف کرد. به اعتقاد وی، امپریالیسم فرهنگی دو جنبه دارد: جهان‌شمول‌گری تجدد (مدرنیته) و سلطه فرهنگ سرمایه‌داری. در بخش بعدی ضمن توضیح هر یک از رویکردهای مذکور، از دیدگاه‌های صاحب‌نظران این حوزه نیز استفاده خواهیم کرد.

امپریالیسم فرهنگی در اینجا تحمیل فرهنگ غربی از زاویه «جهان‌گستری تجدد یا مدرنیته»

است. گفتمان مذکور شامل سرمایه داری، اقتصاد سودمحور، سیاست دموکراتیک و اندیشه سکولار است که در خرد علمی، فردگرایی و حقوق بشر نهفته است. در اینجا با یادآوری بحث پست مدرنیستی می‌توان گفت مدرنیته جهانی، همان کلان‌روایت‌های مورد نظر منتقدان معاصر است که خواستار جهان‌شمول کردن خود است. به اعتقاد گری چنین جهان‌شمول‌گرایی، فرافکنی نامشروع ارزش‌های غربی به سایر فرهنگ‌های جهان است. یک خاصی است که به غلط خود را عام وانموده است. سرژ لاتوش فرانسوی در کتاب غرب سازی جهان (۱۹۹۶) غربی شدن را اشاعه جهانی تمامیت اجتماعی و فرهنگی دانسته است که مبتنی بر دیدگاهی اساساً «وجودی» است. غربی شدن، نوعی یک‌شکلی فرهنگی است که مستلزم نابودی سایر روایت‌ها و شیوه‌های زندگی است. به اعتقاد لاتوش، رانش غرب به سمت جوامع دیگر از سه طریق تسهیل شده است: «مسیر نخست، فرایند صنعتی شدن تقلیدی است که اشاعه جهانی یک اقتصاد فراملی موجب پیدایش آن شده است. مسیر دوم با فرایند شهرنشینی سروکار دارد که به نابودی جماعت‌های دهقانی مربوط می‌شود و مسیر سوم را می‌توان ملیت‌سازی به معنای فرایند ساختن کشورهای بی‌ریشه و تقلیدی به قصد ایجاد یک ملت ساختگی و مهار اقتصاد آن نامید (نگری، ۱۳۸۱: ۱۴۵-۱۷۰). دستاوردهای علمی و فنی که غرب با گذر از مرزهای جغرافیایی، حضور خود را در کشورهای اسلامی تحکیم کرده و با اقبال مردم این مناطق مواجه شده است، گروهی از نویسندگان سکولار را وا داشت تا تجدد غرب را الگوی برتر زندگی بشناسند و عرفی شدن را یکی از عناصر تجدد و سرنوشت‌گریزناپذیر همه ادیان معرفی کنند. به اعتقاد آنها موقعیت فرانهادی ادیان در دنیای مدرن رو به افول است، زیرا دگرگونی پدید آمده در دوران تجدد، اقتضات و نیازهای ویژه‌ای پدید آورده است و از این رو، عرفی شدن سرنوشت طبیعی جامعه اسلامی و دین اسلام خواهد بود، در حالی که عرفی شدن رخدادی تاریخی و ناظر به دین و جوامع مسیحی است و تبیین آن درباره اسلام خدشه برادر است.

اگر با تأمل اندکی واقعیت امروزی جهان را مورد توجه قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم ایالات متحده که در عین حال سمبل سرمایه داری اقتصادی و سیاسی است، به دلیل قدرتی که بر جهان مجازی، تصورات، اطلاعات و نمادها دارد، هژمونی فرهنگی خود را به نحو بی‌سابقه‌ای اعمال می‌کند. این جریان یادآور تز کلاسیک ایمانوئل والرشتاین در توضیح نوع کارکرد سرمایه‌داری است. به اعتقاد والرشتاین امروزه در فرهنگ سرمایه‌داری متأخر نوعی نژادگرایی، سکس‌باوری و مصرف‌گرایی نهادینه شده است که از طریق راهکارهای تسهیل‌کننده جهان شبکه‌ای (رسانه‌هایی مانند رادیو، تلویزیون، سینما و اینترنت) به نحو افسارگسیخته‌ای تحمیل می‌شود (Featherstone, 1995: ۸).

هربرت شیلر با اشاره به امپریالیسم فرهنگی که بیانگر نوعی نفوذ اجتماعی است که از طریق آن، کشوری اساس تصویرها، ارزش‌ها، معلومات و هنجارهای رفتاری و روش زندگی خود را به کشورهای

دیگر تحمیل می‌کند، همواره در آثارش فرهنگ سرمایه‌داری را با فرهنگ مصرفی آمریکا یا همان عبارت معروف «آشغال فرهنگی همگون شده آتلانتیک شمالی» مترادف می‌داند. به اعتقاد شیلر قسمت اعظم تصاویر تولیدشده رسانه‌های فقط در چارچوب روابط بازار و با قصد کمک در بازاریابی برای فرآورده‌های امریکایی دسترس‌پذیرند. از این رو در صورتی که یک یا چند کشور تلاش کنند به شیوه‌ای آگاهانه از مزیت اطلاعاتی برای تحمیل اراده سیاسی یا اقتصادی خود بر کشورهای پیرامونی استفاده کنند، امکان ایجاد شکل ثانوی امپریالیسم سایبر یا امپریالیسم با گفتمان مسلط وجود دارد. به همین منظور تولیدات تلویزیون، سینمای هالیوود، برنامه‌های ماهواره‌ای و به طور کلی صنعت برنامه‌های تفریحی که در آن ایالات متحده نقش اصلی را بازی می‌کند، بر پایه تجاری - مصرفی سازمان‌یافته برای تسهیل بازاریابی کالاها و خدمات عمل می‌کنند (شیلر، ۱۳۷۷: ۳۰-۷۲). در اینجاست که به قول استفان سالیوان، ابتذال به شیوه اصلی زندگی در چارچوب سرمایه‌داری تبدیل می‌شود: «کالا شدن فرهنگ، دستکاری آرزوها از طریق تبلیغات و خرده‌فروشی یک ایدئولوژیک کاذب که شأن، اعتماد به نفس و ارزش شخصی را در کالاهای مادی جست‌وجو می‌کند» (سالیوان، ۱۳۸۴: ۲۳۳).

در پژوهش حاضر تلاش شده است در چارچوب دیدگاه انتقادی، آثار منفی جهانی شدن بر حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی به ویژه جامعه ایرانی بررسی شود. اگر امپریالیسم و جهانی شدن را در قالب سلطه در نظر بگیریم، مجموعه اقداماتی که باعث ایجاد رابطه سلطه بین سلطه‌گر و تحت سلطه می‌شود را می‌توان امپریالیسم نامید. در رابطه سلطه ویژگی‌های زیر ملاحظه می‌شود: سلطه با هدف استثمار و استعمار انجام می‌شود، امپریالیسم بیشتر سلطه یک دولت و تمدن در خارج از محدوده مرزهایش است. سلطه ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی دارد و همه ابعاد زندگی یک ملت را شامل می‌شود. قدرت از ابزارهای مسلط امپریالیسم است و ماهیت آن، اعمال سیاست است. رویکردهای مختلفی به امپریالیسم وجود دارد که در بالا برخی از آنها و ارتباط آن با جهانی شدن و برخی از آثار آن مطرح گردید. برخی آن را تلاش برای بقا و امری طبیعی تلقی می‌کنند، برخی ارزش امپریالیسم را به استراتژی و امنیت می‌دانند، برخی نیز به امپریالیسم بار اخلاقی می‌دهند و معتقدند که آن وسیله‌ای برای آزادسازی مردم از قید حکومت‌های مستبد و رساننده پیام تمدن به سایر ملت‌ها است. اما در واقع همه این‌ها نقابی برای اعمال نیات سلطه‌گری است. نتیجه مهمی که از این مفاهیم، نظریه‌ها و رویکردهای مختلف درباره جهانی شدن و رابطه آن با امپریالیسم استنباط می‌شود، این است که سلطه در عصر جهانی شدن به سه شکل دنبال می‌شود. امپریالیسم فرهنگی، امپریالیسم اقتصادی و امپریالیسم سیاسی. موضوع مورد توجه در پژوهش حاضر، تبیین سلطه سیاسی و فرهنگی غرب است. در امپریالیسم سیاسی، آمریکا سعی می‌کند با شعار نظم نوین جهانی و مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت و ترویج ارزش‌هایی

نظیر دموکراسی غربی و حقوق بشر غربی، به کنترل و سلطه بر همه مناطق و جوامع بپردازد. در بعد فرهنگی نیز شاهد جهانی سازی مدرنیته غربی و تحمیل فرهنگی غرب به عنوان تمدن برتر هستیم و سرمایه داری از طریق صادرات فرهنگ عمومی، تولید رسانه های عمومی و فناوری ارتباطات و سلطه فرهنگ سلطه خود را تحمیل می کند. بدین ترتیب، تا زمانی که کشورهای اسلامی دچار انحطاط، تفرقه و تشتت آراء هستند، در برابر تهاجم فرهنگی و سیاسی غرب بر علیه هویت ملی، سرزمینی و نظام باورهای خود بی تفاوت و منفعل هستند و نیز تا زمانی که دچار وابستگی اقتصادی، دولت های غیرمردمی و غیرپاسخگو، فساد مالی و تداوم عقب ماندگی هستند، همچنان امپریالیسم به نفوذ خود ادامه می دهد و جهانی سازی جهان اسلام مطابق الگوهای نوسازی و عرفی سازی غرب به پیش خواهد رفت و انسجام و امنیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها به مخاطره خواهد افتاد.

بحث و بررسی

نویسندگان این سطور پس از مذاقه و واکاوی در چارچوب نظری پژوهش حاضر به یافته های ذیل دست یافتند:

۱. تضعیف فرهنگ های محلی و ترویج عرفی گری

از این زاویه فرهنگ های محلی و منطقه ای در مقابل امکانات وسیع فرهنگ غربی امکان خودنمایی ندارند و سرعت تحولات، فرصت تأمل و اندیشیدن را از این فرهنگ ها را گرفته است. ورود بی رویه فرهنگ و ارزش های غربی در جوامع توسعه نیافته، به تشدید دوگانگی ارزشی و تشدید از خود بیگانگی و اختلال های هویتی می انجامد. تحت تأثیر جهانی شدن و گسترش شرایط و تحولات آن در جهان اسلامی، شاهد کاهش تدریجی موقعیت فرانهادی دین و عصری شدن یا دریافت دنیوی از دین هستیم. به اعتقاد طرفداران جهانی شدن و مدرنیزاسیون، حذف سنت و محو جامعه سنتی، مقدمه هر نوع حرکت به سمت جامعه مدرن و توسعه است. از دید آنها لازمه تحول جامعه سنتی و مدرن شدن آن، جایگزینی دنیاگرایی، عقل گرایی و عرفی گرایی به جای آخرت گرایی، مابعدالطبیعه گرایی، ادغام دین و سیاست است. به اعتقاد متفکران عصر روشنگری، دین مانع توسعه و نمادی از ارتجاع اجتماعی و امری غیراختیاری و غیرآزادانه است. در ایران نیز سکولارهای جامعه ما معتقدند با تمسک به آموزه های مذهب تشیع، نمی توان به توسعه دست یافت و بر مبنای همین نگرش، جریان های اصول گرایی اسلامی را به کهنه پرستی متهم می کنند. در نتیجه توصیه جهانی شدن و سکولارها، بسیاری از جوامع اسلامی در فرایند توسعه از الگوی تقلیدی غرب پیروی کردند، اما به سبب ناهمگونی این الگو با مناسبات اجتماعی و فرهنگی شان به هدف خویش دست نیافته اند، بلکه به علت پیروی کورکورانه از مدل های عرفی و سکولار غرب، هویت دینی و فرهنگی آنها

مخدوش گردیده و دچار آسیب‌های فراوان اجتماعی شده‌اند. این کشورها با وجود اینکه به عرفی شدن دین مدد رسانده و موقعیت فرانهادی دین را تضعیف کرده و آن را به حاشیه زندگی اجتماعی رانده‌اند، امروزه از سوی همان کشورهایی که صادرکننده الگوی یادشده به جهان اسلام هستند، جوامع توسعه‌نیافته، در حال توسعه یا جهان سوم شناخته می‌شوند. در حالی که فرض و قرار بر این بود که در صورت تقلید از فرهنگ و تمدن غربی و حضور بلندمدت غرب در این کشورها باید در طی مدت طولانی حضور غرب در جهان اسلام به سطح عالی پیشرفت می‌رسیدند. اما همچنان توسط همان کشورهای غربی به عنوان کشورهای عقب‌مانده معرفی می‌شوند. نکته مهم این است که عرفی شدن، واقعه‌ای تاریخی است که در بستر اجتماعی ویژه‌ای رخ داده است، نه اینکه از فرایندی قطعی و گریزناپذیر پیروی کند که به ناچار همه ادیان را شامل شود (گلستانی، ۱۳۸۷: ۳۳۸-۳۷۵). تک‌فرهنگی شدن و تضعیف فرهنگ‌های بومی، تهدید روندهای مربوط به تربیت دینی، تأثیر بر زبان و آموزش و کلاس‌های چندفرهنگی، همه نمونه‌هایی از تهدیدهای فرهنگی و تأثیر جهانی شدن در کشورهای اسلامی است. فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آنها تبلیغ می‌شود، فرهنگی که به مردم توصیه می‌کند چه بپوشند، چه بخورند و چگونه زندگی کنند و چگونه فکر کنند. چالش‌آورترین بخش جهانی شدن نسبت به اسلام و اندیشه دینی، خود فرهنگ و اندیشه است و بخش مهمی از فرهنگ متشکل از نظام ارزشی، هنجارها و باورهای دینی جامعه است و با هویت مطرح در فرایند جهانی شدن و حذف مرزهای اعتقادی و مذهبی جوامع تعارض دارد (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۷-۴۰).

در خصوص مقوله جهانی شدن، مسئله نگران‌کننده، رشد تک‌فرهنگی است. فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آنها تبلیغ می‌شود، فرهنگی است که به مردم دیکته می‌کند چه بپوشند، چه بخورند، چگونه زندگی کنند و چگونه فکر کنند. بدون شک، مهم‌ترین تکیه‌گاه مسلمانان در رویارویی استراتژیک با قدرت‌های سلطه‌گر و تهاجم فرهنگی، منابع فرهنگی ایشان است، اما با توفیق دشمنان اسلام در استحاله فرهنگی جوامع اسلامی، به راحتی این منبع و تکیه‌گاه استراتژیک از دست ایشان خارج می‌شود و زمینه برای تحکیم سلطه بیگانگان بیش از پیش مهیا می‌گردد. از آنجایی که منابع فرهنگی و معنوی، اصلی‌ترین منبع توانمندی و مزیت آنان محسوب می‌شود، تهدیدهای نرم‌افزاری نسبت به سایر تهدیدها از اهمیت بیشتری برخوردار است و شکست در حوزه فرهنگی به منزله اضمحلال قطعی پایه‌های نظام سیاسی و اجتماعی است. زیرا مهم‌ترین تکیه‌گاه و نقطه ثقل همبستگی، وحدت، هویت ملی و علت وجودی کشورهایی نظیر کشورهای مسلمان، به ماهیت فرهنگ و ساختار اعتقادی ایشان مربوط است و با از میان رفتن زنجیره همبستگی و هویت ملی، بقای دولت‌ها دیگر موضوعیتی نخواهد داشت. از دیدگاه اسلامی، گذشته از پایگاه و مبنای مردمی، هویت اسلامی و انطباق ساختار و رفتار حکومت بر مبنای دینی،

جنبه دیگر و بُعد مهم‌تر این مشروعیت تلقی می‌شود. مشروعیت دولت در مفهوم غربی آن صرفاً مشتمل بر عنصر مشارکت مردم و آرای ایشان در انتخاب مسئولان و کارگزاران حکومتی است و مؤلفه‌هایی مانند اخلاق، معنویت و عدالت اجتماعی در آن نادیده گرفته می‌شود (واثق، ۱۳۸۶). نفوذ و ورود قدرت‌های مهم اروپایی در امور سرزمین‌های اسلامی آثار عمیقی بر نهادهای ارتباطی و حکومت داشت. در اولین گام، قدرت‌های استعماری توان و اراده دولت‌های اسلامی را تضعیف و به اراده خود معطوف کردند و قدرت سیاسی از رهبران اجتماعی و مذهبی به نخبگان سکولار و نظامی رسید. تماس میان غرب و کشورهای اسلامی در قرن نوزدهم و بیستم سبب افزایش جذب کشورهای اسلامی در نهادها و حکومت‌های سیاسی نیمه‌سکولار و سکولار اعم از حکومت‌های سلطنتی موروثی، جمهوری‌های نظامی و غربی جدید گردید و این وضعیت موجب برخورد شدید میان سکولاریسم و شریعت اسلامی شد. این تماس باعث ورود معیارها و ارزش‌های غربی به درون جامعه اسلامی نیز گردید. بعد از انقلاب فرانسه، طبیعت‌گرایی به جهان‌بینی غرب تبدیل شد. تحت شعارهای مدرنیزاسیون، فرهنگ و تمدن کشورهای اسلامی نادیده گرفته شد. به بهانه ایجاد ثبات سیاسی در کشورهای اسلامی، غرب همچنان از رژیم‌های سرکوبگر عربی و افریقایی دفاع می‌کند و حق بهره‌برداری از منابع طبیعی کشورهای اسلامی را به دست می‌آورد. اگر در تعریف هویت به این موضوع توجه کنیم که افراد چگونه در محیط خود و نسبت به دیگران خود را درک می‌کنند، تغییرات اجتماعی سریع، سکولاریزه کردن اندیشه زندگی و نیز رسانه‌ها تنها موجب فروپاشی باورهای اخلاقی و سنتی شده، بلکه بنیان‌های جامعه سیاسی و سازوکارهای انسجام و همبستگی را نیز از بین برده است (mowlana, 2000: 253). حوزه فرهنگ یکی از حوزه‌های مهم جهانی شدن است که با عنوان گسترش فرهنگ مدرنیته، روش زندگی آمریکا را در کل دنیا ترویج می‌دهد. جهانی‌سازی فرهنگی به این معنا یعنی غربی‌سازی آمریکایی، فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی که قرار است با پوشش جهانی‌سازی بر دنیا تحمیل شود، چه مشخصاتی دارد؟ یک از ویژگی‌های آن اخلاق‌زدایی و تئوریزه کردن فحشا است. فحشا و فساد اخلاقی، همیشه در تاریخ بشر وجود داشته؛ اما همیشه مخفی می‌شده است. برای اولین بار در این دوره جدید است که فحشا و فساد - مانند همجنس‌گرایی - علنی و تئوریزه می‌شود و به آن افتخار می‌کنند و گروه‌های صنفی تشکیل می‌دهند. مشخصه دوم، گسترش فرهنگ سرمایه‌داری است که مبتنی بر اسراف، تبذیر و ربا است (ازغدی، ۱۳۸۷: ۲).

بقای نظام اجتماعی - زبانی کنونی مسلمانان در عصر جهانی شدن در معرض خطر قرار گرفته است. در فرهنگ و زبان عربی یا اسلامی، این وضعیت، به معنی کاهش عمق و گستره فرهنگ الهی است. هزاران عبارت مذهبی که ویژگی منحصر به فرد زبان عربی و اسلامی هستند، تحت فشار فرهنگ مهاجم غربی و تحمیلات فرهنگی آن‌ها حذف شده و از قدرت معنوی و ساماندهی فضایی آنها کاسته شده است. عباراتی از قبیل انشاءالله، الحمدلله، سبحان الله، ماشاءالله، بارک الله، جزاء الله

خیرا، فی‌امان‌الله، انالله و انا الیه راجعون و گروه کثیری از اصطلاحات دیگر حذف شدند. قبل از سلطه فرهنگ استعمار در عصر جدید، این اصطلاحات به میزان بسیاری در زندگی اجتماعی مردم به کار می‌رفت و تأثیرات مثبت اجتماعی داشت. در جهان عربی و اسلامی هم زبان عربی و هم ایمان اسلامی، بخش‌های جدایی‌ناپذیر هویت اسلامی مسلمین است. به اعتقاد استوار دسماند، زبان عربی عامل تشکیل‌دهنده وحدت جهان اسلام است. زیرا زبان عربی، زبان قرآن و پیامبر اسلام (ص) است و آثار بسیار گسترده‌تری بر صحبت‌کنندگان به این زبان نسبت به سایر زبان‌ها داشته است. همان‌طور که هیتزینگتن بیان کرده است، اصطلاحات انتخابی و مؤثر می‌تواند به طور مستقیم به تعریف مذهبی ارتباط یابد، زیرا مذهب هم یک ویژگی منسجم سبک زندگی و هم یک ویژگی برای بیان احساسات و بازتاب یک پاسخ به آن است. این پیوند مذهب میان زبان عربی و اسلام مورد توجه قرار نگرفته است (Morrow, 2007: 3). جمشیدی‌ها و قبادی در پژوهشی با عنوان تحلیل جامعه‌شناختی مراسم و مناسک دینی با تأکید بر مراسم عاشورا به نتایج مهمی دست یافته‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش آنها در عصر جهانی شدن و مواجهه جامعه ایرانی با انواع جنبش‌های معناگرا و کالاهای فرهنگی غرب، مراسم عاشورای حسینی کارکرد بسیار درخشانی برای تقویت همبستگی، هویت ملی و سرمایه اجتماعی جامعه دارد. کارکرد مراسم عاشورای حسینی در متغیرهایی نظیر انسجام اجتماعی، پیوند بین‌نسلی، الگوپذیری، کنترل اجتماعی و تجدید حیات اجتماعی به ترتیب ۷۷ درصد، ۷۱ درصد، ۶۴ درصد، ۷۰ درصد، و ۶۵ درصد است. یعنی مراسم عاشورای حسینی باعث تقویت مؤلفه‌های انسجام‌بخش جامعه ایرانی شده و غالباً کارکرد مثبت و استعلایی داشته است (جمشیدی‌ها و قبادی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۹). به نام تبادل فرهنگی، سلطه فرهنگی امریکا تقویت و نهادینه می‌شود. در این روش، شیوه‌ها و اعمال فرهنگی محلی توسط فرهنگ و اعمال امریکایی نادیده گرفته می‌شود و به عنوان عقیده و فرهنگ برتر برای مردم معرفی می‌گردد تا از آن تبعیت کنند. اگرچه جهانی شدن به ترویج تبادل فرهنگی سالم می‌انجامد، اما در اغلب موارد این تبادلات برای فرهنگ اسلامی مضر هستند. برای مثال در فرهنگ غرب و جهانی شدن فرهنگی، پوشش روسری زنان به عنوان نماد عقب‌ماندگی دیده شده و آمیزش جنسی آزادانه و بدون قید و شرط با جنس متضاد یا مخالف به عنوان یک عمل فرهنگی برتر دیده شده است. از این رو، فرهنگ و هویت اسلامی به شدت رقیب و ضعیف می‌شود و مورد مصالحه قرار گرفته و می‌گیرد. در ضمن، جهانی شدن فرهنگ غربی، ایجاد جامعه‌ای سکولار و عاری از مذهب را تشویق می‌کند که در آن نقش اسلام به حداقل می‌رسد و زوال فرهنگ اسلامی را در پی خواهد داشت (Nurullah, 2008: 13).

۲- تضعیف حاکمیت و استقلال کشورهای اسلامی

ملتی که فرهنگ بیگانه در آن رواج داشته باشد، نمی‌تواند ادعای استقلال کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸):

۱-۲). جهانی شدن در قالب سرمایه‌داری جهانی و تحت رهبری امریکا به دنبال حذف همه ساختارهای اقتصادی کشورهای اسلامی در مقابل بخش خصوصی و بازار آزاد بوده است. در عصر جهانی شدن مداخله آشکار و مؤثر صندوق بین‌المللی پول در کشورهای اسلامی، حمله به پول ملی کشورهای مذکور، مداخله در بورس جهانی، انحصار و تمرکز نوآوری، تحقیق و توسعه در مؤسسات خصوصی چندملیتی، دیکتاتوری سهامداران و شرکت‌های چندملیتی توسط غرب و امریکا در کشورهای اسلامی را ملاحظه می‌کنیم. به اعتقاد پل سوئیزی بین جهانی شدن و سلطه‌گری امریکا و غرب رابطه وجود دارد. هنری کسینجر بیان کرده است: جهانی شدن فقط واژه دیگری است و هم معنای سلطه ایالات متحده امریکا است. به اعتقاد کیت نش آن‌ها می‌گویند ما بهترین هستیم، زیرا ملت ما بهترین است. ما بهترین هستیم، زیرا فقط ما انسان واقعی هستیم (نش، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۱۱۰).

تحت تأثیر جهانی شدن و استعمار کشورهای اسلامی در حالی که در جوامع توسعه یافته و صنعتی، مسائلی مانند اوقات فراغت و حمایت از محیط زیست و حیوانات مطرح است، در بسیاری از کشورهای جهان سوم، مسأله اصلی بقا و تلاش برای زنده ماندن است و در این شرایط، جهانی شدن به سود کشورهای صنعتی است. الگوی مصرف و تولید سرمایه‌داری در بسیاری از موارد، ملزومات و پیامدهای فرهنگی و ارزشی خاصی را به صورت تحمیلی و ناخودآگاه به همراه دارد (هر چند اگر آزادی واقعی وجود داشته باشد، می‌توان انتظار داشت فناوری‌ها، افزایش بهره‌وری و بهبود شرایط زندگی رخ دهد و شرط آن حذف مناسبات و شرایط تحمیلی است که غرب و نهادهای بین‌المللی بر جهان اسلام تحمیل کرده‌اند) (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۵). جهانی‌سازی سبب می‌شود اهمیت نیروی کار فاقد مهارت و مواد خام کاهش یابد، نخبگان جهان سوم به سوی کشورهای پیشرفته هدایت شوند که پیامد آن فقیرتر شدن این کشورها و افزایش نابرابری بین کشورهای فقیر و غنی است. اگر جهانی شدن به انتقال فناوری، افزایش بهره‌وری و بهبود شرایط زندگی همه مردم جهان منجر شود، بسیار مطلوب است. امپریالیسم بر خلاف تصور و تحت نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون که به عنوان ایدئولوژی جانشین جنگ سرد، راهنمای سیاست خارجی غرب به خصوص امریکا شده است، تهاجم جدید و همه‌جانبه‌ای را در سطح جهان شروع کرد. بر اساس توصیه‌های مطرح شده در نظام برخورد تمدن‌ها، غرب باید مانع موفقیت قدرت‌های آسیایی و توسعه اندیشه‌ها و ایدئولوژی اسلامی شود یا اندیشه‌های اسلامی را منحرف، سرکوب و تحقیر کند. امریکا به عنوان پرچمدار فرهنگ و تمدن غرب و امپریالیسم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب، باید اقدامات تهاجمی مختلفی را علیه جهان اسلام و ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی آغاز کند (الهی، ۱۳۸۳: ۲۸). زیرا یگانه مانع اساسی نظام سلطه و استکبار، همین فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است. اندیشمندان و نظریه‌پردازان غرب معتقد بودند که یگانه مانع جدی برای نفوذ و سلطه فرهنگ و رژیم‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی غرب، قرآن کریم و فرهنگ قرآنی و حجاب است. بنابراین، بسیار تلاش کردند تا نقش جامعه‌سازی،

هنجارسازی و دکترین اسلامی را در کشورهای اسلامی حذف یا کم‌رنگ کنند. غرب در قالب نوسازی در جهان اسلام توانست قوانین مدنی و اجتماعی و دکترین اسلام را به حاشیه راند و حجاب و حاکمیت ارزش‌های اسلامی در این کشورها را کم‌رنگ نماید. بعد از اینکه اسلام و ارزش‌های اسلامی و حجاب در این کشورها کم‌رنگ شد، شاهد غارت و تسلط همه‌جانبه غرب و امپریالیسم غرب در این کشورها هستیم. زیرا یگانه مانع مقاومت در برابر سلطه و فرهنگ سلطه‌طلبانه، نژادپرستانه و لذت‌طلب غرب، اندیشه و آیین مترقی و منطقی اسلامی بود. آن‌ها در نتیجه سکولار کردن حوزه‌های مختلف حیات اسلامی در این کشورها توانستند تا حدود بسیاری به اهداف سیاسی و فرهنگی خود برسند. نتیجه اقدامات آن‌ها این است که جهان اسلام حاکمیتی بر منابع، مناطق و راه‌های استراتژیک خود و منابع ارزشمند نفت و گاز ندارد و در حوزه فرهنگی نیز فرهنگ مصرف‌گرایی بر کل زندگی جامعه اسلامی سایه افکنده است.

به اعتقاد ژوزف کنراد در حالت فوق‌العاده، فاصله بین تمدن و شقاوت با یک تلنگر از بین می‌رود. او نشان داده است که چگونه تمدن اروپایی در اوج خود می‌تواند ناگهان و بدون مقدمه به وحشی‌گری تبدیل شود، نظیر کشتار بلژیک در کنگو و کشتار سرخ‌پوستان و غیره. در دهه آخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، غرب و امپریالیسم با نشان دادن چهره حقیقی خود یکبارہ رسماً و علناً کشورگشایی را در سرلوحه برنامه خود قرار داد (الهی، ۱۳۸۳: ۲۸-۳۰). آمریکا با حمله به عراق در سال ۱۹۹۱، حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ و حمایت از گروه‌های تروریستی داعش و النصره در سوریه برای تجزیه حاکمیت عراق و سوریه و سلطه بر منابع نفت و گاز و تضعیف محور مقاومت، ماهیت سیاست سلطه‌گرانه و امپریالیستی خود را نشان داده است و سعی می‌کند با سلطه بر منابع قدرت (انرژی و موقعیت‌های راهبردی) برتری خود را بر سایر کشورهای غربی حفظ کند. رفتار آمریکا در عراق و سوریه و حمایت از تروریست‌ها، جز بازگشت به دوران امپریالیسم همراه با مستعمره نیست. آمریکا در قالب جهانی شدن و شعار مبارزه با تروریسم برای گسترش سلطه خود بر جهان اسلام و استفاده ابزاری از تروریسم برای اهداف خود تلاش کرده است. در نتیجه ملاحظه می‌کنیم که استقلال، تمایت ارضی، هویت ملی و سرزمینی کشورهای اسلامی نادیده انگاشته می‌شود. امپریالیسم و جهانی‌سازی غربی، کشتار، قتل عام و نابودی ملت‌ها را وسیله‌ای برای نیل به هدف دانسته و تحت عنوان مبارزه تروریسم میلیون‌ها انسان را در عراق و افغانستان نابود کرده و با همین عنوان در قالب جنگ نرم و امپریالیسم نرم یا فرهنگی، دولت‌های مستقل و غیروابسته به آمریکا و غرب (مانند ایران، سازمان حزب‌الله، انصارالله یمن و سایر مخالفان استعمار و امپریالیسم) را مورد تهدید و تحریم و تهاجم قرار داده است. تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه و طرح خاورمیانه نو در سایه امپریالیسم و با شعار جهانی سازی و مبارزه تروریسم و نوسازی در حال انجام است، ولی این نوسازی جز سکولاریزه کردن جهان اسلام و از بین رفتن وحدت و انسجام

مسلمانان و سلطه غرب بر کشورهای اسلامی و تأمین امنیت اسرائیل نیست و قطعاً این نوسازی و این نوع جهانی شدن مانند جاده یک‌طرفه است که به ایجاد اختلال‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و وابستگی اقتصادی کشورهای اسلامی منجر شده و خواهد شد.

به گفته برژینسکی ساختار هرمی شکل نظام سیاسی آمریکا و امرپالیسم در قرن بیست و یکم این گونه است: سه ستون اصلی ژئواستراتژی امرپالیسم آمریکا عبارت‌اند از: جلوگیری از سازش و ادامه امنیت میان رعایا، حفظ خراج‌گزاران و در نهایت جلوگیری از ائتلاف وحشیان با یکدیگر. در این طرز تفکر آمریکا و فرهنگ امریکایی در رأس هرم قرار دارد. سایر قدرت‌های امرپالیستی و هم‌پیمان آمریکا که باید از سازش و اتحاد آنها علیه لرد بزرگ (آمریکا) جلوگیری شود، بخش میانی هرم را تشکیل می‌دهند. خراج‌گزاران نیز رژیم‌های جنوب هستند که باید منکوب گردند و در عین حال محفوظ نگه داشته شوند. رژیم‌های سایر کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین هستند که به قدرت‌های امرپالیستی باج و خراج به صورت بهره و هزینه وام، سودهای خارق‌العاده حاصل از سرمایه‌گذاری خارجی و فروش ارزان مواد خام به خصوص نفت (عربستان، کویت، امارات متحده عربی و فروش نفت عراق و سوریه توسط داعش) و غیره پرداخت می‌کنند. وحشیان که لازم است از پیوند و اتحادشان با یکدیگر جلوگیری شود، همان مردم تحت استثمار و فشار هستند، زیرا به اعتقاد برژینسکی اگر این وحشیان، که به زعم او کشورهای اسلامی و جهان سوم هستند، متحد شوند و انسجام داشته باشند، تمدن را با خطر مواجه می‌کنند (الهی، ۱۳۸۳: ۲۸-۳۰). جنگ تمدن‌ها نیز یک حربه استعماری است. زیرا دین حاکم بر اروپا، دین و فرهنگ مسیحیت نیست. بلکه یک تمدن سکولار و غیردینی است و مسیحیت حتی در حوزه‌های فردی و کاملاً بسته و محدود تحمل نمی‌شود. دینی که در غرب جریان دارد، دکترین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ندارد و اگر هم داشته باشد، اجازه اجرا شدن ندارد و گزاره‌های آن از نظر غرب غیرمعرفت‌بخش است و متون آن حقیقت‌نما نیست. تفسیربردار است و تفسیرهای مختلف و متضادی دارد و امکان داوری درباره آن وجود ندارد و حق و باطل نیز طبق این تفسیر، نسبی است. خورشید احمد تأثیرات جهانی شدن بر استقلال و حاکمیت کشورهای اسلامی را این گونه ذکر می‌کند:

الف: وابسته شدن به غرب: در جوامع اسلامی تحت استعمار، نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید بر اساس تجربه غرب خلق شد که با نهادهای سنتی در تضاد بودند.

ب: قطب‌بندی آموزشی: بر اساس نفوذ استعمار دو نوع آموزش در جوامع اسلامی ایجاد شد. یک نوع آموزش ملهم از غرب در برابر آموزش سنتی و مذهبی به وجود آمد. جامعه به دو گروه نخبگان مدرن تحصیل‌کرده جدید و رهبری سنتی قدیم تقسیم شد.

ج: بحران رهبری: به علت نفوذ استعمار، رهبری سنتی به نحوی نظام‌مند ضعیف شد و از بین

رفت و نوعی رهبری سیاسی خارجی به جامعه اسلامی تحمیل گردید. این رهبری، طرفدار غرب و از مردم خود بیگانه بود. به اعتقاد شیخ احمد، جامعه اسلامی در برابر نفوذ استعمار و عقب‌ماندگی و انحطاط جامعه عکس‌العمل نشان داد. برای نجات از این بحران و حل این مشکل چند استراتژی مطرح شد (عارفی، ۱۳۷۹: ۵-۳۰). در ادامه سایر آثار جهانی شدن بر هویت و سبک زندگی ایرانی اسلامی بیان می‌شود.

برخورد تمدن‌ها بیشتر یک جنگ سیاسی است و برای تأمین منافع و حاکمیت ارزش‌های غیرمادی در حال انجام است و جنگ منافع است نه جنگ اسلام و مسیحیت. به این بهانه شاهد تضعیف استقلال و حاکمیت کشورهای اسلامی و اشغال این کشورها هستیم و با این شعار می‌خواهند رژیم‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود را بر جهان اسلام تحمیل کنند.

۳. تأثیر بر هویت و فرهنگ جوامع اسلامی

فرهنگی مستحق توسعه و جهانی شدن است که به دنبال حقیقت باشد، نه قدرت و سیطره بر دنیا؛ انسان‌ها را به عنوان موجوداتی شریف در نظر بگیرد، نه با نگاهی ابرازی؛ انسان را موجودی منطقی بداند، نه غریزی؛ حق طلبی و کمال خواهی را در شمار امور ذاتی انسان بداند و به آن احترام بگذارد. آنچه امروز زیر پوشش دموکراسی، پلورالیسم و تولرانس تبلیغ می‌شود، دوباره یک ایدئولوژی توتالیتر است. به مسلمان‌ها می‌گویند به عقاید خود نگاهی شکاکانه و نسبی‌گرایانه داشته باشید. نوبت به خودشان که می‌رسد، به نام مدرنیته سرمایه‌داری، فرهنگ کاملاً جزمی و بسته را به بشریت تحمیل می‌کنند. امروز آن‌ها به دنبال انحصار جهانی قدرت، ثروت و حتی فناوری هستند و مرادشان از جهانی سازی، کنترل پلیسی بر کل دنیا و اعمال نظم نوین جهانی است. آنان تحت پوشش مدرنیته جهانی، به دنبال یک‌دست کردن فرهنگ جهان در جهت غربی شدن هستند. حتی می‌گویند دین اسلام را آن گونه بفهمید که با مختصات سرمایه‌داری لیبرال سازگار باشد (ازغدی، ۱۳۸۷: ۳). هویت بیانگر نظام ارزشی است که اعمال افراد در جامعه را هدایت می‌کند و آنان را به صورت جمعی به سوی جایگاه مستحکم و متعالی سوق می‌دهد. امام علی (ع) می‌فرماید کسی که با اعمال گروهی از مردم موافقت می‌کند، صرفاً یک دنباله‌رو و مقلد نابینا است. زیرا او دو گناه مرتکب می‌شود: اول اینکه کار اشتباه انجام می‌دهد و دوم اینکه با آن کار موافق است. هویت فردی صرفاً زمانی می‌تواند در برابر هویت جمعی مقاومت کند که از ابزارهایی استفاده نماید که جایگاه آنها را هنگام مواجه با هویت جمعی تقویت و مستحکم می‌کند. اعتراض، به خصوص از طریق جهاد و امر به معروف و نهی از منکر به انسان مسلمان هویت می‌بخشد. می‌توان گفت هویت یک جامعه اسلامی منوط به دو اصل زیر است: اول، تبعیت از آرمان‌های اسلامی بیان شده در قرآن کریم و سنت و دوم، اطاعت و

تبعیت از امامت و ولایت، امامت و رهبری در اسلام حد کمال و تجلی واقعی هویت اسلامی است. از این رو، تجلی هر هویت اجتماعی در امامت و رهبری نهفته است. هویت جامعه اسلامی از نظام سیاسی اسلام تفکیک‌ناپذیر است. جوامع اسلامی زمانی دارای هویت اسلامی می‌شوند و هستند که تحت حاکمیت و رهبری یک نظام سیاسی اسلامی باشند و دولت آن برای تحقق اهداف و آرمان‌های اسلامی بر مردم حکومت کند (araki, 2000: 37-45). برتری فرهنگی غرب از طریق فرایند رضایت و اقتناع و فریب سعی کرده است ارزش‌های سیاسی، اخلاقی و فرهنگی خود را بر جهان تحمیل کند. مؤلفه‌هایی که در سبک زندگی سرمایه‌داری در حال ترویج بوده و چالش‌هایی را برای سبک زندگی در جوامع اسلامی و ایران ایجاد کرده‌اند، عبارت است از: انسان در این تمدن تنها انسان نیست، بلکه سوژه است. به تعبیر نیچه اراده معطوف به قدرت، ذات این انسان را شکل می‌دهد. نحوه حضور و بودن چنین موجودی ملازم با نفی قدرت دیگری ولو خداوند است که اساساً به نفی دین و امر قدسی می‌انجامد و این ظهور سکولاریسم را در افق حضور انسان مدرن نوید می‌دهد. این انسان بر اساس مؤلفه‌های وجودی خویش یعنی سودجویی، قدرت‌طلبی و لذت‌طلبی رفتار می‌کند. اکنون در دنیای مدرن شیوه زندگی خاصی تحقق یافته است و به دلیل ویژگی‌های متمایزش از آن با عنوان سبک زندگی غربی یا امریکایی یاد می‌شود. مصرف و مصرف‌گرایی یکی از ملزومات زندگی روزمره و سبک زندگی جدید است. فردگرایی، اصل دیگر حاکم بر سبک زندگی غربی و امریکایی است که در حال به چالش کشیدن سبک زندگی اسلامی است و امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه اسلامی را با خطر مواجه کرده است. اینکه اقتصاد و پول مسئله اصلی انسان می‌شود و به خانواده‌گریزی یا خانواده‌ستیزی می‌انجامد. انسان‌ها ارزش را در مقایسه با ارزش دیگری می‌سنجند. مصرف نیز راه سنجش این ارزش‌ها شده است. برسازی هویت مطلوب نیز از دیگر مؤلفه‌های سبک زندگی امریکایی است. مصرف امروزه هویت‌بخش است و سبک زندگی بیشتر خوداظهاری و بیان‌گرایانه است (آجیلی و مهدی بیکی، ۱۳۹۲: ۴-۱۰). به اعتقاد خورشید احمددر اثر سلطه استعمار و نفوذ آن، همه وجوه زندگی مسلمانان غیرمذهبی شد و پایه‌های معنوی جامعه ضعیف گردید. تهاجم فرهنگی یکی از شیوه‌هایی است که دشمن از طریق آن برای تضعیف بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی مردم مسلمان تلاش می‌کند. عاملان تهاجم فرهنگی در پی آن هستند که با استفاده از سازوکارها و روش‌های فرهنگی، بر ارزش‌های بنیادی جامعه (خدامحوری، دشمن‌ستیزی، عدالت‌خواهی، خودباوری، ظلم‌ستیزی و غیره) نگرش‌های پایه‌ای مردم به حکومت و روابط اجتماعی، ترجیحات اساسی مردم (ترجیحات اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی) و آداب و رسوم، منش و رفتار اجتماعی آنها تأثیر بگذارند و آنها را تغییر دهند. نتیجه تهاجم و جنگ نرم فرهنگی، استحاله فرهنگی و تغییر هویت مردم و جامعه اسلامی خواهد بود. مهم‌ترین پیامدهای مدرنیته در جوامع اسلامی رواج اومانیسیم، آزادی فردی و فردگرایی، پیوند علم و آزادی، رواج سکولاریسم و جدایی دین

از سیاست، اقتصاد بازار و مصرف‌گرایی بود. تحولات پس از رنسانس باعث شکل‌گیری هویت نوین مدنی، مدرن و سکولار گردید و در ایران پس از مشروطه نیز هویت ملی مردم به تدریج به سمت مدرن شدن پیش رفت و حاصل آن تقابل با ارزش‌ها و باورهای اصیل جامعه بود و طیفی از ملی‌گرایی مانند ملی‌گرایی لیبرال، لیبرالیسم فرهنگی و زبانی، باستان‌گرایی، ملی‌گرایی نژادی در مقابل هم صف‌آرایی کردند (عارفی، ۱۳۷۹: ۵-۳۰). امروزه تحت تأثیر جهانی شدن فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی، بسیاری از افراد، خود را تحت تأثیر آن بازاندیشی و احیا می‌کنند و این سبب کم‌رنگ شدن نقش دین و باورها و ارزش‌های اسلامی شده و خواهد شد. مجموع عوامل مذکور باعث تحریف ادیان الهی پیشین گردید، به طوری که قدرت جامعه‌سازی خود را از دست دادند و به طور طبیعی، دین از اجتماع جدا شد (در جهان غرب و ایران قبل از انقلاب اسلامی). وقتی خرافات وارد دین شد، طبیعی است که یگانه راه حفظ دین، جدا کردن دین از عقل است؛ و وقتی مفاسد مالی، اجتماعی سیاسی به وجود آمد، یگانه راه توجیه آن تفکیک دین از سیاست و حکومت است. ما باید مراقب باشیم وضعیت ناگواری که برای مسیحیت و یهودیت پدید آمد، عیناً برای اسلام به وجود نیاید. شاید سکولاریسم، عاقبت مسیحیت اروپایی بوده و برای آن‌ها منطقی و طبیعی باشد؛ اما این عاقبت برای اسلام، طبیعی و درست نیست؛ نه به نام مدرن شدن اسلام و نه به نام جهانی‌سازی.

۴. تهاجم رسانه‌ای

هدف رسانه تغییر رفتار است. در همه رسانه‌ها وضعیت به همین صورت است. در بعد سیاسی، تبلیغات نامزدها در پی تغییر رفتار ما در قالب رأی است؛ در بعد اقتصاد مخاطب قانع می‌شود تا کالای مورد نظر را بخرد. مطبوعات در ایران پیشرفته‌تر عمل کرده‌اند. کشور ما دروازه ارتباط شرق و غرب است. با ورود روزنامه‌ها، مردم ایران سبک زندگی دیگری را انتخاب کردند. انقلاب‌ها، تحولات سیاسی، انقلاب اسلامی، ادبا و شخصیت‌هایی که به وجود آمدند، معلول رسانه‌ها بودند. در هجوم جدید ماهواره به جامعه ایرانی، ابتدا از طریق ترانه و آواز اقداماتی انجام شد و سپس از طریق ساخت سریال‌های قوی سعی کردند حجاب و حیا را بردارند. آن‌ها به نحوی مستمر کار می‌کنند و اولین حاصل کار آنها این بود که کتاب را از زندگی مردم حذف کردند. سپس نشست‌های خانوادگی که در آن تبادل اطلاعات انجام می‌شد، در زندگی مردم کم‌رنگ شد و رسانه‌های تک‌بعدی جایگزین آنها شدند. هانتینگتون جنگ تمدن‌ها را مطرح کرد و گفت آمریکا نمی‌تواند در جهان قدرت برتر باشد، مگر اینکه فرهنگ خود را به کشورهای جهان گسترش بدهد. در میان کشورها، یک دسته فرهنگ آمریکا را می‌پذیرند و عده‌ای نیز در برابر آن مقاومت می‌کنند. با این مقاومت جنگ شروع می‌شود. تأثیر منفی دیگر رسانه‌ها بر قشر جوان، تلقین زندگی مبتنی بر رفاه‌طلبی و پول‌پرستی است، در حالی

که فرهنگ ما مبتنی بر تلاش و سخت کوشی است که برای دستیابی به رفاه موانع را کنار می‌زند. اصالت فرهنگ کشورهای تونس، مصر و یمن با هجوم غرب، از بین رفت (دهقان، ۱۳۹۱: ۱-۳). در نتیجه، جهانی شدن چالشی را برای فرهنگ و هویت اسلامی ایجاد می‌کند. صنایع فرهنگی جهانی در حال تضعیف شکل‌های سنتی پیدایش و توزیع فرهنگ هستند. بازار جهانی در حال تولید یک تمدن فرامرزی است که در آن تلاقی و هم‌گرایی طعم‌ها و سلیقه‌های مصرف‌کننده مورد توجه است. برای مثال، برندهای جهانی شلوار جین، کوکاکولا و پیسی، لباس‌ها و کفش‌های آرایشی و ورزشی مد روز و غیره. این شرکت‌ها در تجربه فرهنگی غربی امریکایی ریشه دارند و وعده آنها ایجاد یک فرهنگ جهانی مادی است که مدعی تحقق رفاه هر چه بیشتر برای افراد است (and harf Lombardi, 2004). از این رو، فرهنگ غرب یک قدرت سلطه‌گرانه است که در حال سلطه بر کل جهان است و توسط افراد جامعه جهانی در حال تقلید و شبیه‌سازی است. ارزش غربی فرهنگی عاری از ارزش یا فرهنگ باز و آزاد، همه نوع محتوا را برای لذت و دسترسی آسان دارد. در نتیجه محدودیتی در زمینه نمایش امور و مسائل شهوت‌انگیز، کانال‌های تلویزیونی مختلف غربی، فیلم‌های شهوت‌انگیز، کتاب‌ها و مجلات مختلف غربی، وب‌سایت‌هایی که مطالب و محتواهای شهوت‌انگیز را ترویج و تجاری می‌کنند و نیز نسل‌های جوان قربانی آسان چنین مطالب موهن هستند. بی بی سی، تایم وارنر، سیان ان، و نیوز کورپ و سایر غول‌های رسانه‌ای تعیین می‌کنند چه چیزی منتشر و مخابره شود. با وجود این، مسلمانان هیچ رسانه قدرتمندی ندارند تا به رقابت با این غول‌ها و صنایع رسانه‌ای فرهنگی غرب بپردازند. در این فرایند، سلطه رسانه‌ای غرب ادامه می‌یابد و منجر به جایگزینی فرهنگ دینی و محلی و به طور کلی فرهنگ اسلامی می‌شود. رسانه در عصر جهانی شدن، به سبک زندگی انسان‌ها شکل می‌دهد و در تعیین و ترویج مد لباس، عادت غذایی، سبک‌های گفتگو، الگوهای رفتاری، موضوعات و مسائل خانوادگی و همه امور نقش اساسی دارد. انحصار شبکه‌های رسانه‌ای بین‌المللی و ترویج و عمومی شدن فرهنگ غرب سبب تهاجم ارزش‌ها و هنجارهای غربی شده است (Nurullah, 2008: 6-8).

در حال حاضر کشورهای جهان اسلام که واجد یکی از درخشان‌ترین زمینه‌های فرهنگی و معنوی در جهان هستند و از تعالیم و باورهای زنده، پویا و رهایی‌بخش اسلام برخوردارند، در معرض بیشترین حملات تبلیغاتی فرهنگی قرار گرفته‌اند. قطعاً وقوع انقلاب اسلامی در ایران زمینه‌ساز پیدایش بیداری عمومی در سرتاسر جهان اسلام و آگاهی ملت‌های مسلمان از ذخایر عظیم قدرت معنوی و فرهنگی خودشان گردیده و امکان تغییر کلی فضای ژئواستراتژیک و ترتیبات قدرت در سطح بین‌المللی را در اختیار گذارده است. موقعیت محوری جهان اسلام در قلب اوراسیا و نیز مالکیت آن‌ها بر بخش مهمی از منابع حیاتی و استراتژیک قدرت یعنی «انرژی» باعث شده است قدرت‌ها و بازیگران اصلی نظام بین‌الملل دچار نگرانی و تشویش جدی شوند. بر اساس همین درک از شرایط

موجود و آتی، کانون قدرت مسلمانان را که عبارت از منابع فرهنگی و باورهای اعتقادی ایشان است، در کانون توجه و تهدیدهای خود قرار داده‌اند. امروز مؤسسهٔ عظیم «فرهنگی و هنری هالیوود» دیگر صرفاً یک مرکز فرهنگی و هنری محض محسوب نمی‌شود، بلکه زمامداران و استراتژیست‌های غربی به‌ویژه آمریکایی، این گونه مراکز و مؤسسات را در زمرهٔ ذخایر و منابع قدرت و هژمونی خود قرار می‌دهند و از طریق تولید انبوه فیلم‌ها و برنامه‌های هنری، ضمن تبلیغ و تلقین برتری فرهنگ غربی، مبانی و باورهای مسلمانان را تحت شدیدترین حملات تبلیغی قرار می‌دهند و گروه‌ها و طبقات جوان جمعیت‌های مسلمان در صدر اهداف و برنامه‌ریزی‌های ایشان قرار گرفته‌اند (واثق، ۱۳۸۵: ۷۷۰-۸۰۰). یقیناً امروز صرفاً اجرای برخی شعائر دینی نظیر نمازهای جمعه در کشورهای مسلمان یا برگزاری همه‌سالهٔ مراسم حج و نیز دخالت جزئی تعلیم اسلامی در برنامه‌های آموزشی مدارس و دانشگاه‌های ممالک اسلامی، و به‌طور کلی حفظ ظواهر اسلامی در این کشورها، نمی‌تواند موجب اطمینان خاطر ملت‌ها و دولت‌های اسلامی شود. زیرا در حال حاضر متأسفانه پایتخت ممالک اسلامی شاهد نمایش و عرضهٔ نمادها و الگوهای فرهنگ غربی به ویژه فرهنگ آمریکایی شده است. امروز خیابان‌ها و مراکز تجمع در شهرهای کشورهای مسلمان شاهد تعداد انبوه جوانان، دختران و زنانی است که در پوشش و آرایش ظاهری و رفتارها و روحیه و منش خود، کمترین مشابهتی به الگوها و مبانی فرهنگ ملی و اسلامی ندارند و به مثابهٔ سفیران و سربازان فرهنگ منحط غربی، فضای فرهنگی مسلمانان را در اشغال و تصرف دشمنان اسلام قرار داده و از این جهت، مسلمانان را با آسیب‌های جدی و تلفات سنگین فرهنگی مواجه کرده‌اند (همان، ۷۷۰-۸۰۰).

۵. رفتارهای اجتماعی و شخصی

بر اساس یافته‌های بسیاری از پژوهش‌ها، کسانی که سبک زندگی سالم را انتخاب می‌کنند، رفتارهای پرخطر کمتری دارند و حدود ۵۰٪ مرگ‌های ناپهنگام در کشورهای غربی ناشی از سبک زندگی ناسالم است. فعالیت‌هایی مانند مصرف الکل، سیگار، نبستن کمربند ایمنی، رفتارهای پرخطر و نامشروع جنسی باعث تزلزل جامعه و خانواده شده است. در حالی که نیکوکاری، قناعت، صرفه‌جویی، ایمان و انجام مناسک مذهبی و امثال آن می‌تواند موقعیت و سعادت فرد یا جامعه را تقویت کند. انتخاب هر کدام از مقولات مذکور بر سلامت فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. گویه‌ها و ضریب‌های پایایی ابعاد سبک زندگی در جدول (۱) بیان شده است.

گویه‌ها و ضریب‌های پایایی ابعاد سبک زندگی

متغیر	ابعاد	گویه‌ها	پایایی			
سبک زندگی	مصرف فرهنگی	رفتن به سینما، تئاتر و کنسرت	%۷۱			
		رادیو، تلویزیون داخلی و خارجی				
		سی دی و دی وی دی				
		کتاب و مجله				
		موسیقی سنتی و پاپ				
		موسیقی پاپ، راک و زیرزمینی (بدون مجوز وزارت ارشاد اسلامی)				
مصرف مادی	مصرف مادی	اینترنت	%۷۶			
		زنان				
		استفاده چادر، زیورآلات، مانتوی کوتاه و اندامی، رنگ کردن مو، برداشتن ابرو، لاک ناخن، عطر و ادکلن، قرص‌ها و کرم‌های حالت‌دهنده برخی اندام				
		تزییق ژل و بوتاکس				
		مصرف سیگار، قرص اکس، مواد مخدر، مشروبات الکلی				
		شرکت در کلاس‌های رقص و ایروبیک				
		مردان				
		کت و شلوار، تی شرت و شلوار جین				
		اصلاح موی سر و ریش با مدل فشن و ساده				
		استعمال سیگار، اکس، مواد مخدر، مشروبات الکلی و افزایش خشونت و پرخاشگری				
		فعالیت‌های فراغت		فعالیت‌های فراغت	رفتن به پارک، کافی شاپ، کافی نت، سالن‌های ورزشی	%۶۹
					مسافرت داخلی و خارجی	
چت کردن، معاشرت با جنس مخالف، داشتن رابطه جنسی						

منبع: (زارع و فلاح، ۱۳۹۱: ۱۷)

شکل بالا: تأثیر اقدامات انسانی بر سلامت انسان و محیط زیست در عصر مدرن (مصرف‌گرایی افراطی)

نابودی تنوع زیستی، گونه‌های مهاجم، تغییر کارکرد اکوسیستم، مصرف و اتمام ذخایر مواد و ژن‌ها

۲. رویکرد اسلامی به هویت در عصر جهانی شدن

بی‌شک مبانی قومی و پیشینه تاریخی و نیز وحدت سرزمین، حکومت، آداب و رسوم و باورهای مشترک و ملی در ایجاد همبستگی عمومی و هویت ملی نقشی انکارناپذیر دارند و بنابراین، هدف از طرح مبانی دینی در این زمینه، هرگز به معنای انکار آن‌ها نیست. در کشوری نظیر ایران با سابقه تاریخی طولانی و با وجود تنوع قومی، زبانی، ناحیه‌ای و غیره، آیا این عوامل قومی و تاریخی بوده‌اند که تاکنون موجب بقای این کشور در نقشه سیاسی جهان شده‌اند یا عامل مهم‌تری در این زمینه مؤثر بوده است؟ بی تردید، حس وطن‌دوستی و اعتقاد به پیشینه تاریخی مشترک و آداب و رسوم و سرزمین واحد نقشی انکارناپذیر داشته و در شکل‌گیری هویت ملی مؤثر بوده‌اند، اما مطالعه تاریخ پرفراز و نشیب کشور نشان می‌دهد که عوامل فوق همواره نقشی حداقلی داشته و مردم ایران در شکست‌ها و پیروزی‌ها چندان به این مبانی هویت ملی متوسل نشده‌اند. در حالی که اسلام و تعالیم آسمانی آن در طول تاریخ همواره اقوام ترک، کرد، بلوچ، آذری، عرب، گیلانی و مازندرانی و لر را با وجود تفاوت‌های فراوان قومی و نژادی و فرهنگی و سیاسی، به مثابه مبانی قابل اطمینان و ریسمانی محکم به یکدیگر پیوند زده و هویتی ایرانی - اسلامی را پدید آورده است. در هر نهضت ضداستبدادی و ضد استعماری، نه در ایران بلکه در همه کشورهای دنیا، دین و آموزه‌های دینی آنچنان همبستگی و وحدتی میان مردم پدید آورده است که نظیری برای آن نمی‌توان یافت (واثق، ۱۳۸۶: ۶۰۰-۷۷۰). همبستگی و وحدتی که بر اساس اعتقادات دینی پدید آید و مبنای تشکیل نظام سیاسی باشد، منبعی غنی و قابل اتکا و استراتژیک برای حفظ استقلال و امنیت ملی و تمامیت ارضی برای آن کشور است و مسلماً نیروهای معتقد به باورهای دینی و مفاهیمی مانند «جهاد و شهادت» در مقایسه با نیروهای فاقد باورهای دینی، از کارایی و نقش بیشتر و بهتری در صحنه‌های جنگ و دفاع برخوردار خواهند بود. نمونه‌های چنین فداکاری‌های فوق‌العاده را علاوه بر صدر اسلام و جنگ‌های پیامبر و مسلمانان با مشرکان و دولت‌های ایران و روم، در جنگ تحمیلی عراق علیه مردم مسلمان ایران طی ۸ سال دوران دفاع مقدس مشاهده کرده‌ایم (واثق، ۱۳۸۶). قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ...» (محمد پیامبر خدا و کسانی که پیرو او هستند، بر کافران بسیار سخت‌گیر و با یکدیگر مشفق و مهربان‌اند) (سوره فتح، آیه ۲۹).

امام علی (ع) می‌فرماید ایمان را بر کرده‌های نیک توان ساخت و از کردار نیک، ایمان را توان شناخت (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، خطبه ۱۵۶، ۱۵۵). بر اساس سخن فوق، آنچه موجب انجام کارهای پسندیده و برخورداری از حیات ارزشمند می‌شود، ایمان است. ایمان، انسان را به انجام اعمال صالح و حیات طیبه راهنمایی می‌کند. همچنین از طریق انجام کارهای پسندیده، می‌توان سطح ایمان افراد را

سنجید. رفتارهای سنجیده، عیار سنجش ایمان‌اند. امام علی (ع) می‌فرماید هر ظاهری را باطنی است. آنچه ظاهرش پاکیزه بود، باطن آن نیز چنان است، آنچه ظاهرش پلید است، باطنش نیز پلید است. بدان هر کرده‌ای چون میوه‌ای است که از گیاهی رسته است و هیچ گیاه را از آب بی‌نیازی نیست و آبها گونه‌گون بود. آنچه آبیاری‌اش نیکوست، درختش نیکو و میوه‌اش شیرین است و آنچه آبیاری‌اش پلید است، درختش نیز پلید و میوه‌اش تلخ است (همان، خطبه، ۱۵۴، ۱۵۳). امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: آلودگی ظاهر، معلول آلودگی باطن است، کسی که درون خود را پاک کند، خداوند بیرون او را پاک می‌کند و کسی که در نهان پروای خدا را داشته باشد، خداوند نیز در آشکار او را رسوا نمی‌کند. اما کسی که در نهان به خدا خیانت کند، خدای متعال در آشکار او را رسوا و بی‌آبرو می‌کند (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰ ق: ۱۰۷). باورها و اعتقادات سطحی منجر به بروز رفتارهای نادرست و غیرمنطقی می‌شود. برخی معتقدند که رفتارهای انسان‌ها تحت تأثیر باورها و ارزش‌های آنان نیست. فاصله معناداری بین این دو وجود دارد. ادعای این گروه از پژوهشگران این است که بسیاری از اوقات فرد یا گروهی خلاف ارزش‌ها و نگرش‌های خود رفتار می‌کنند. بنابراین، رفتارها را نمی‌توان بر اساس باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها تبیین کرد. ادعای دوم آنها نیز این است که اگر سبک زندگی تحت تأثیر ارزش‌های پذیرفته شده افراد و گروه‌ها بود، در این صورت ارزش‌ها و نگرش‌های مشابه باید به سبک زندگی یکسان منجر شود (گینز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

در حالی که در راهبرد اسلامی، توسعه از یک سو متضمن «عمران الارض» است که استفاده بی‌رویه از طبیعت را نفی می‌کند، و از سوی دیگر تعالی و کرامت انسانی را در بر می‌گیرد، جمع بین دنیا و آخرت را تضمین می‌کند و توسعه اقتصادی و فرهنگی را به طور همزمان مورد توجه قرار می‌دهد، می‌توان گفت که سبک زندگی معیار، شاخص و نمادی برای هویت دینی، اعتقادی و ارزشی فرد و جامعه است. با مطالعه نوع معماری، پوشش، اوقات فراغت، نوع استفاده از محتوای رسانه و نوع رسانه، روابط خانوادگی و اجتماعی، موسیقی، ارتباطات شهروندی، دکوراسیون خانه و امثال آن، می‌توان به کیفیت باورها و ارزش‌های افراد پی برد. به تعبیر زیبایی علامه مجلسی، ظاهر، عنوان و نمایشگر باطن است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، جلد ۶۶: ۳۶۵). در وضعیت کنونی که وضعیت بشر دچار بحران شده، مسائل بی‌پاسخ فراوانی برای انسان مطرح شده است که گفتمان غرب (لیبرال دموکراسی) پاسخی برای آن‌ها ندارد. این وضعیت، فرصتی برای بازگشت ادیان است. از این رو می‌توان گفت در شرایط کنونی، «در جهان غرب، بحران تمدن جدید - بحرانی که فرآورده غرب است - به کامل‌ترین وجه، محسوس و مشهود است؛ زیرا با ورشکستگی اجتماعی و بحران زیست‌محیطی مرتبط است. در جهان غرب، راه‌حلی برای این بحران پیشنهاد می‌شود که مشتمل بر همان اسباب و عواملی هستند که این بحران را موجب گشته‌اند» (نصر، ۱۳۸۵: ۴۲). این وضعیت، موجب سرگشتگی انسان‌ها شده است. این فرصتی است که انسان‌ها به سنت‌های خود باز گردند.

چنانچه در غرب، یکی از راه‌حل‌های بحران زیست‌محیطی را بازگشت به فضائل سنتی می‌دانند. در این شرایط، ادیان جهانی در عرصه زندگی احیاء می‌شود. دین اسلام به منزله مکتبی که در آن به مقتضیات زمان توجه شده است، جایگزین مناسبی برای حل بحران‌های کنونی جهان محسوب می‌شود. برخی اندیشمندان بر احیای مجدد ادیان در سطح زندگی بشر صحنه گذاشته‌اند. جف هینس با بیان سابقه جوامع مذهبی فراملی مسیحی و اسلامی پیش از ظهور دولت‌های متمرکز سکولار بیان کرده است: «با این حال، اهمیت سیاسی دین در سیاست بین‌الملل که از آغاز قرن هفدهم به طور فزاینده‌ای رنگ باخته بود، بار دیگر در اواخر قرن بیستم به مدد فرایند جهانی شدن و متعاقب آن، انقلاب ارتباطات به دوران اوج سیاسی خود رسید (هینس، ۱۳۸۱: ۳۹۰). در این شرایط اسلام نه تنها به سادگی می‌تواند محور اصلی زندگی انسان مسلمان قرار گیرد و انسجام اسلامی را به وجود آورد، بلکه برای تمام بشر، پیام صلح، دوستی، عدالت، امنیت و آرامش را دارد. این موضوع از آنجا نشأت می‌گیرد که ادیان به فطرت انسان توجه دارند و «فطرت الهی انسان که پذیرای وعده‌ها و بشارت‌های الهی است، محدود به فضا و زمان خاص نیست. مخاطب ادیان به ویژه اسلام، انسان به ماهو انسان است. گسترش ادیان، حاصل قلمروزدایی از منظر «شولت»، جهانی شدن، همان فرایند قلمروزدایی است که اکنون به دوران اوج خود رسیده است. این امر، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی برای جهانی شدن واقعی اسلام در مقابل جهانی شدن غیرواقعی و مصنوعی غرب ایجاد می‌کند. «جهانی شدن حقیقی بر انسان‌شناسی و فلسفه تاریخ خاص مبتنی است و با هر انسان‌شناسی سازگار نیست. بدون باور به جوهر و غایتی برای انسان یا دست‌نیافتنی دانستن این ذات و جوهر و غایت برای انسان و عدم باور به مبانی این جوهرگرایی که به اصل‌گرایی و خالق‌گرایی برمی‌گردد، نمی‌توان مدعی جهانی شدن و عام‌گرایی مرتبط با آن شد» (افروغ، ۱۳۸۷: ۲۲). در این نگرش، لایه‌های زیرین فرهنگ همچون جهان‌بینی و ارزش‌ها اهمیت بسیار بیشتری دارد و «به میزانی که جهان کنونی به خدا، انسان، ذات و غایت او و به فلسفه تاریخ منبعث از آن و در مرتبت بعدی، اصول اخلاقی و رفتاری منتج از آن باور داشته باشد، می‌توان درباره جهانی بودن واقعی آن داوری کرد» (هینس، ۱۳۸۱: ۳۸۷).

نتایج و یافته‌های پژوهش

- بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر
- فرایند جهانی شدن در ابعاد مختلف خود آثار قاطعی بر رفتارها و هویت اجتماعی مردم در نواحی مختلف جهان اسلام داشته است.
- سبک زندگی با تغییر در بخش‌های مختلف هویت افراد در عصر جهانی شدن رابطه دارد.

- در جامعه ایران بنا به بافت و ساختار مذهبی، دین و اعتقادات در اساس هویت افراد ریشه دارد.
- جامعه ایرانی - اسلامی با توجه به موقعیت استراتژیکی آن، جوان بودن جمعیت، تحولات خاص میان نسلی و بی‌توجهی و گاه کم‌توجهی در مواجهه با نفوذ فرهنگ‌های بیگانه از طرق مختلف در عصر جهانی شدن، مستعد آسیب‌ها و اختلال‌های فرهنگی بسیاری است.

- اشکال خاصی از هویت در فرایند مدرن شدن و جهانی شدن شکل گرفته است که بیشتر ناشی از مادی شدن سبک زندگی، مصرف‌گرایی و ضعف اعتقادات اسلامی افراد است.

- با توجه به وجود نابسامانی‌های متعدد از قبیل تفکر مادی‌گری، مصرف‌زدگی و رقابت در تجمل و مصرف و تنوع‌طلبی و به طور کلی تغییر سبک زندگی در جهان اسلام و نبود زیرساخت‌های مناسب فرهنگی و رسانه‌ای و نیز ضعف فعالیت در حوزه فرهنگ و عدم تولید محتوای مناسب توسط مسئولان فرهنگی کشور در عصر جهانی شدن، جهانی شدن سبب ایجاد چالش‌های جدی برای هویت فرهنگی اسلامی افراد شده است.

- پدیده جهانی شدن به تضعیف و زوال فرهنگ دینی و سنت‌های بومی مردم در جهان اسلام می‌پردازد و فرهنگ غرب را تقویت می‌کند.

- باورها و ارزش‌ها یکی از عوامل مهم و اثرگذار در شکل‌گیری سبک زندگی انسان‌ها است، زیرا از آثار منفی مصرف‌زدگی علاوه بر مسائل اقتصادی، کاهش تعداد جمعیت ایرانی است. بر اثر الگوی مصرف نادرست، درآمد اغلب خانواده‌ها مصروف هزینه‌های غیرضروری و نیازی‌های کاذب و رقابت در تجمل می‌شود و به دلیل عدم مدیریت صحیح درآمد و هزینه‌ها، بسیاری از خانواده‌ها تصور می‌کنند به دلیل هزینه‌های بالا نمی‌توانند صاحب فرزند شود. بنابراین، ازدواج نمی‌کنند یا به تک‌فرزندی اکتفا می‌نمایند. مدیریت هزینه‌ها و درآمدها و مهم‌تر از همه اصلاح نگرش‌ها و تفکر خانواده‌ها می‌تواند جامعه را در مقابل بحران‌های آینده مصون نگه دارد.

- در عصر جهانی شدن، گفتمان لیبرال دموکراسی رغبتی به حقوق اجتماعی و عدالت اجتماعی ندارد و جوامعی که در عصر جهانی شدن تحت تأثیر امور تحمیل شده از سوی نظام سرمایه‌داری و گفتمان لیبرال دموکراسی هستند، گرفتار تعارض‌ها و بحران‌های مختلفی شده‌اند، از جمله می‌توان معضلات و تضادها، تضاد سود و نیاز، تضاد خودبیرانگری خرد‌خودبندیاد و تضاد مبنا و بنا را بیان کرد. از این رو، با توجه به نتایج فوق می‌توان گفت:

- راه‌حل بسیاری از این تضادها توجه به توحیدگرایی و هستی‌شناسی اسلامی است. از آنجایی که نگاه اسلام به انسان، نگاه توحیدی است و انسان را خلیفه‌الله می‌داند و صرف‌نظر از رنگ، مکان، نژاد و مذهب، حقوق و آزادی‌های او را محترم می‌شمارد، این نوع نگاه توحیدی به انسان زمینه و فرصت گفتگو و تعامل را بین جوامع مختلف فراهم می‌کند. فقط در شرایط صلح و وجود امنیت و با اقناع و برقراری عدالت می‌توان از هژمون شدن گفتمان‌های رقیب جلوگیری کرد و تهدیدهای دشمن در

عصر جهانی شدن را خنثی یا تعدیل نمود. دلایل و ویژگی‌های مهمی که در فرهنگ اسلامی نهفته و آن را مستعد و شایسته جهانی شدن کرده است، عبارت‌اند از تعقل و خردورزی، توحیدگرایی، منجی‌گرایی و اعتقاد حقیقی به آزادی واقعی و عدالت نظم‌آفرین و نظم عدالت‌آفرین، گرایش‌های انسان‌دوستانه (انسان با خطاب قدسی)، انسان‌شناسی اسلامی، اختیار و آزادی انسان، استقلال و اصالت روح، فناپذیری انسان، نامتناهی بودن انسان، انبیاء تعالی‌بخش و معرفی‌کننده کمال حقیقی انسان‌ها، نظام ارزشی بین انسان‌ها، محوریت انسان در نظام آفرینش و غیره. بنابراین، تشریح و ترویج این مفاهیم فطری و پرورش نسل توانمند و دانا به این امور در سطوح مختلف و حضور فرهنگی فراگیر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و شبکه‌های مختلف می‌تواند جامعه ایرانی اسلامی را در برابر امواج سهمگین سبک زندگی و فرهنگ ضدبشری غرب مصون نماید. پیشنهاد می‌شود آموزش و پرورش برای استقرار تربیت اسلامی، ابتدا علایق ایدئولوژیک پنهان در مواد آموزشی، روش‌های تدریس، عناصر فضاهای آموزشی و به تعبیری برنامه پنهان را شفاف سازد و سپس بر مبنای ارزش‌ها و اصول اسلامی، آن‌ها را در جهت علایق ایدئولوژیک اسلامی متحول کند و به تدوین نظام جدیدی از تربیت دینی بپردازد و این امری گریزناپذیر است.

منابع:

- قرآن کریم
- ازغدی، حسن رحیم پور (۱۳۸۷). **جهانی سازی غربی، جهانی سازی اسلامی**، تهران: موسسه فرهنگی طرحی برای فردا.
- افروغ، عماد (۱۳۸۷). **اسلام و جهانی شدن**، تهران: کانون اندیشه جوان.
- الهی، همایون (۱۳۸۳). **شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم**، تهران: قومس.
- آجیلی، هادی، بیکی، مهدی (۱۳۹۲). «کالبد شکافی سبک زندگی در جامعه سرمایه داری»، **ویژه نامه سبک زندگی**، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). **فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن**، تهران: تمدن.
- جمشیدی ها، غلامرضا، قبادی، علیرضا (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه شناختی از مراسم و مناسک دینی با تاکید بر مراسم عاشورا»، **فصلنامه تاریخ اسلام**، سال هشتم، صص ۱۶-۱۹.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰). **نخستین رویارویی های اندیشه گران ایرانی**، تهران: نشر امیرکبیر.
- حسینی، سیدجلال (۱۳۸۷). **پایان جهان مدرنیته**، تهران: انتشارات زمزم هدایت.
- خواجه نوری و همکاران (۱۳۹۲). «مطالعه رابطه سبک زندگی و هویت اجتماعی»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران**، دوره هفتم، شماره ۱، بهار، صص ۶۹-۹۴.
- دهقان، محمود (۱۳۹۱). «سبک زندگی ما تغییر کرده است»، **مجله مدیریت ارتباطات اجتماعی**، شماره ۳۱، آذرماه.
- زارع بیژن؛ فلاح، مهدی (۱۳۹۱). «بررسی سبک زندگی جوانان در شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره پنجم، شماره ۴.
- سالیوان، استفان (۱۳۸۴). **مارکس در دوران پساکموننیست**، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: گام نو.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱). «سبک زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان»، **معرفت فرهنگی**، سال سوم، تابستان، صص ۴۹-۶۲.
- شیلر، هربرت (۱۳۷۹). **وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری آمریکا**، ترجمه احمد میرعبادینی، تهران: سروش.

- کفاشی، مجید، منوچهر پهلوان و کاظم عباس نژاد عربی (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر سبک زندگی بر هویت اجتماعی جوانان، مطالعه موردی جوانان ۱۵-۲۹ ساله شهر بابل»، **پژوهش اجتماعی**، شماره ۹، صص ۱۱۷-۱۳۹.

- کلاتری، عبدالحسین و حسین حسینی (۱۳۸۷). «رسانه‌های نوین و زندگی روزمره، تأثیر تلفن همراه بر هویت و سبک زندگی جوانان»، **فصلنامه رسانه**، شماره ۴، صص ۱۱۹-۱۳۵.

- گلستانی، صادق (۱۳۸۷). **بررسی دیدگاه عرفی شدن تشیع در فرایند تجدد**، تهران: انتشارات گروه تاریخ و اندیشه معاصر.

- لطف ابادی، حسین و وحیده نوروزی (۱۳۸۳). «بررسی چگونگی نگرش دانش آموزان دبیرستان و پیش‌دانشگاهی ایران به جهانی شدن و تأثیر آن بر ارزش‌ها و هویت دینی و ملی آنان»، **نوآوری‌های آموزشی**، شماره ۹.

- نگری، آنتونیو (۱۳۸۴). **امپراتوری**، ترجمه رضا نجف زاده، تهران: قصیده سرا.

- **نهج البلاغه** (۱۳۷۸). ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی فرهنگی.

- واثق، محمود (۱۳۸۵). **جغرافیای سیاسی، ماهیت و روش آن**، پایان نامه دکتری.

- هنیس، جف (۱۳۸۱). **دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Ameli, s.r (2000). **cultural globalization and Muslim identity**, pp: 151-164

- Araki, Mohsen (2000). **social identity according to Islamic sources**-۳۷-۴۷,

-Bahmanpour, Muhammad saeed (2000). **rationalization and Muslim identity**.

-Featherstone, Mike (1995). (reprint 1996) **Undoing culture**, London: SAGE publications Ltd.

-Mawlana, hamid (2000). **media and its impact on Muslim identity**, pp. 250-252.

- Morrow, John A (2007). **The Impact of Globalization on the Arabic Language**-۱-۱۱.

-Nurullah, Abu Sadat, (2008). **Globalization as a Challenge to Islamic Cultural**.